

# عليه سرمايه

شماره چهل و دوم

مهرماه 1400

## مطالب این شماره:

- 1 - سرمایه داری خصوصی و دولتی
  - 2 - اعتصاب در شرکت قطعات توربین شهریار
  - 3 - داود رحمانی عمده نسل کشی فاشیسم درنده اسلامی سرمایه مرد!
  - 4 - تابوی تقدس سرمایه را در هم بشکنیم
  - 5 - تظاهرات اعتراضی کارگران در کنگان
  - 6 - جنبش کارگری ایران در سه ماهه دوم سال 1400
  - 7 - رژیم اسلامی سرمایه و قتل عام کارگران درمان
  - 8 - اخبار اعتراضات کارگران حوزه درمان
  - 9 - نقش سندیکاها در مبارزات کارگران
  - 10 - کشتار کارگران در جهنم سرمایه داری ایران
  - 11 - نمایش قدرت جمعی معترض یا استغاثه خفت بار شکست آور؟؟؟
- «کارگران مخابرات روستائی سراسر کشور در مقابل ستاد اجرائی فرمان خمینی»!!!
- 12 - سرمایه داری و سلامتی بشر!!
- «مواد مکمل»
- 13 - برگي از تاريخ جنبش کارگری ایران
- اعتصاب کارگران ایرانا (دهه 50 خورشیدی)

## سرمایه داری خصوصی و دولتی

هر روزه از زبان کارگران بسیاری می شنویم که راه رفع مصائب و مشکلات ما، تغییر شیوه مدیریتی و واگذاری سهام و مالکیت مؤسسات به بخش خصوصی است!! عده ای دیگر مانند کارگران هفت تپه، عکس این را می گویند و مدافع خلع ید از مالک خصوصی هستند!! تغییر مالکیت مراکز کار شاید باعث تغییراتی کوچک در شرایط کار و زندگی کارگران در یک محیط معین شود، اما هیچ گاه، در هیچ کجا و بر اساس هیچ تجربه ای، منشأ هیچ بهبودی در زندگی، کار و معیشت ما نبوده و نخواهد بود.

ریشه مصائب و فلاکت حاکم بر زندگی ما در موجودیت سرمایه داری است. سرمایه، خصوصی و دولتی، کارگران را از دخالتگری در مورد نوع، مقدار، ساعت و شرایط کار، ساقط می نماید، بخش اعظم کار توده های کارگر را از دست آن ها خارج می سازد و سرچشمه افزایش و گسترش خود می کند. در سرمایه داری سرنوشت کار و تولید در دست سرمایه است. کارگران صرفاً ماشین تولید سودند، نقش آنها همانند نقش ابزار و تجهیزات است. در زیر فشار و آوار این هیچکاره بودن در تعیین سرنوشت کار و تولید است که جاودانگی سرمایه داری، فکر و اندیشه کارگران را تسخیر می کند، بدیهی بودن موجودیت سرمایه در ذهن کارگران جایگیر می شود، آنگونه که بسیاری از همزنجیران ما در طول زندگی خویش، منفعلانه، چشم انتظار مرحمت کارفرماها و حکومتها به سر می برند. در گرداب خصوصی و دولتی شدن سرمایه ها و تعویض کارفرماها چرخ می خورند. اگر از روی ناچاری و استیصال به اعتراض روی آورند، تجمع مقابل وزارت کار، نهادها و مجلس و توسل به قوانین و نظم و نظام سرمایه را «مبارزه» می پندارند!! تجربه نشان داده است که اینان نه فقط دستاوردی نداشته اند، که هر روز مفلوک تر شده اند. رفاه نسبی کارگران در بعضی کشورها، حاصل دخیل بستن به طبقه سرمایه دار و قوانین و پارلمان سرمایه نبوده است، میراث مبارزات سراسری کارگران علیه سرمایه، بخصوص در قرن نوزدهم می باشد.

اگر رفاه می خواهیم، اگر به دارو، درمان و سلامتی می اندیشیم، اگر تشنه آزادی هستیم، تقدس و حقانیت سرمایه را از ذهن خود بیرون ریزیم. دست به کار مبارزه علیه موجودیت سرمایه داری شویم. هم اکنون حاصل کار و تولید سالانه ما بیش از 70 هزار تریلیون تومان است. به عبارت دیگر سهم هر خانوار 3/3 نفری حدود 230 میلیون تومان در ماه است. حاصل کار طبقه ما باید صرف بهبود سطح زندگی و معاش، صرف دارو، درمان و آموزش رایگان گردد، نباید سرمایه بخش خصوصی و دولتی شود.

به سراغ همزنجیران خود رویم. نه فقط همکاران محل کار، به چند ده میلیون کارگر همزنجیر خود رو آوریم، طبقه خود را ببینیم. شوراها و ضد سرمایه داری کارگران صنایع و مزارع، پرستار، معلم، کارمند، خانداندار، بیکار، بازنشسته را به هم پیوند زنیم. یک قدرت متحد سراسری شورائی ضد سرمایه داری گردیم. گام گذاشتن در این مسیر، یگانه شرط لازم و حتمی دستیابی به رفاه و آزادی و حقوق اجتماعی بیشتر و همزمان یگانه شرط رهائی قطعی ما از وجود استثمار، نابرابری و ستمکشی است.

## اعتصاب در شرکت قطعات توربین شهریار

روز یکشنبه 18 مهر ماه جمعی از کارگران شرکت قطعات توربین شهریار در اعتراض به عدم پرداخت دستمزد ماه جاری و شرایط غیرانسانی محیط کار خود، اعتصاب کردند. پس از ماهها التهاب در شرکت، کارگران اعلام کردند که اگر کارفرما نسبت به افزایش و پرداخت به موقع دستمزد ها اقدامی نکند دست به اعتصاب خواهند زد. کارگران کارگاه

شماره 5 صبح روز یکشنبه دست از کار کشیدند و در مقابل کارگاه تجمع کردند. تلاش و تهدید نمایندگان کارفرما و حراست شرکت برای برگرداندن کارگران به سر کار نتیجه ای نداد و تا پایان ساعت کاری در اعتصاب ماندند. روز دوشنبه کارفرما و مدیریت شرکت که تهدید به اخراج را ناکارآمد دیدند مجبور به مذاکره با کارگران شدند و با قول پرداخت دستمزد ماه جاری و پرداخت به موقع ماههای بعد، کارگران را راضی به بازگشت به کار کردند. شرکت قطعات توربین شهریار در مسیر جاده ملارد کرج واقع است. حدود 300 نفر در استخدام این شرکت هستند. حوزه فعالیت شرکت صنعت برق است. سود حاصل از استثمار بر اساس آمار و ارقام منتشره از سوی خود کارفرمایان، بسیار نجومی است. این در حالی است که هر سال وضعیت معیشتی کارگران نسبت به گذشته افت کرده و شرایط زیست و زندگی آنان فلاکت بارتر می گردد. کارگران هر سال شاهد افزایش شدت کار و استثمار خویش در یک سو و سوداندوزی بی حد و حصر کارفرمایان می باشند. آنها به چشم باز می بینند که هر سال سود صاحبان سرمایه عظیم تر و زندگی خودشان محقرتر و مذلت بارتر می گردد. هر سال دسترسی آنها به دارو و درمان و حداقل امکانات رفاهی نازل تر می شود، در حالی که سرمایه مالکان شرکت گول آسایتر می گردد. از سال گذشته با تغییر مدیریت شرکت، فشار کار بطور وحشتناکی افزایش یافته است. افزایش ساعت کاری، گرمای غیر قابل تحمل در محیط کار و نبود سیستم سرمایشی به بهانه بحران برق در سال جاری، گسترش بیماری کرونا، در کنار تعویق دستمزدها و سر باز زدن کارفرما از پرداخت بخشی از دستمزد کارگران، فساد بی حد و حصر مالی مدیران شرکت، گوشه هایی از جهنمی است که سرمایه داری در این شرکت ایجاد کرده است.

### **سخنی کوتاه با دوستان همزنجیر در قطعات توربین شهریار :**

به عنوان تعدادی از همدردان و همزنجیران شما، از اینکه گام نخست مبارزه با سرمایه داران را به درستی برداشته اید و تحقق مطالبات خود را نه در نامه نگاری و التماس و تحصن که در اتکاء به قدرت پیکار خود، شور و مشورت جمعی، دخالتگری تا حد امکان همه افراد جستجو نموده اید، بسیار خوشحالیم. پیشنهاد ما این است که در کوتاه ترین زمان ممکن با سایر بخش های شرکت و سپس کارگران واحدهای همجوار توربین شهریار تماس بگیرید. آنان نیز همین خواسته را دارند، همه ما درد و رنج و مشکلات مشترکی داریم. زیر فشار وحشیانه استثمار و قهر سرمایه داری هستیم. همه از وضع خویش عاصی و آماده کارزاریم. با همزنجیران هر چه بیشتری تماس بگیرید، دامنه اعتراض و پیکار را از چهاردیواری شرکت فراتر رانده و گسترده تر سازید. به قدرتی فراتر از قدرت محدود چند کارگر تبدیل شوید. همصدا، همرمز و همسنگر گردید و دست در دست هم خواستار تحقق انبوه خواسته های حیاتی، اساسی خویش گردید. اعتصاب چند سال پیش این شرکت درسها، نقاط مثبت و ایرادهایی داشت. می بایست از آن آموخت. اگر در همان سال تلاشی صورت می گرفت، اگر با کارگران گروه مپنا تماس گرفته می شد و دردها و رنجها به طور مشترک فریاد می شد، اگر ارتباطاتی شکل می گرفت و قدرت عظیم تر و اثرگذارتری می شدیم قطعاً نتایج بسیار بیشتری به دست می آوردیم. به این فکر کنید که دنیای سرمایه ها، ثروت ها، رفاه و امکانات را می آفرینیم اما هیچ نداریم، باید یک قدرت سازمان یافته متحد طبقاتی شویم و با این قدرت خواستار تسلط بر سرنوشت کار، تولید و زندگی خویش گردیم.

### **داود رحمانی عمله نسل کشی فاشیسم درنده اسلامی سرمایه مُرد!**

تاریخ سرمایه داری تاریخ وحشیانه ترین، کوبنده ترین، بشرستیزترین، جنایت آمیزترین شکل استثمار، ستمکشی و بی حقوقی انسان، تاریخ عظیم ترین کشتارها، جنگ افروزی ها، نسل کشی ها، هولوکاست آفرینی ها، تاریخ سلاخی شدن

بشر در جنگ میان سرمایه داران بر سر سهام سود و مالکیت و قدرت، تاریخ جنگهای امپریالیستی اول و دوم، تاریخ آشویتس ها، دیرپاسین ها، صبراها، شتیلاها، تاریخ جنگهای ویتنام، کره، دولتهای ایران و عراق، بالکان، خلیج، لشکرکشی امریکا به عراق، تاریخ همه اینها است. کل این توحش ها و جنایت ها توسط وحوش بورژوازی، دولت های سرمایه داری، عمله و اکره حمام خون پرداز سرمایه صورت گرفته است. جمهوری اسلامی در کل موجودیت خود زیر هر نام و نشان، متشکل از هر جناح و مافیا و باند، حاکم یا مغضوب، از روز ظهور تا حال، یکی از درنده ترین و هارترین رژیم های این نظام بوده است. عمله قتل عام، نسل کشی و شمع آجین سازی این رژیم نیز سرآمد همه دژخیمان، جلادان و خون آشامان کثیف تاریخ بوده و هستند. داود رحمانی رئیس سابق شکنجه خانه، کشتارگاه قزلحصار یکی از غدارترین، سفله ترین، کثیف ترین و مزدورترین این جانپان بود. او اگر از شعور انسانی هیچ و مطلقا هیچ بهره ای نداشت اما در طراحی جنایت، بشرکشی، شکنجه آفرینی و سلاخی انسان، استعدادی «خداداد»، سرمایه داد و اسلامی ناب داشت. در خلق شکنجه های موسوم به «قبر»، «قیامت»، «واحد مسکونی» هم تراز خمینی ها، لاجوردی ها، رفسنجانی ها، خامنه ای ها، رئیسی ها، اصلاح طلبان زمامدار و زندانبان آن روز بود. شکنجه هائی که سیاه ترین اوراق تاریخ زندگی بشر را پر کرده است، نسلی از انسان های آزاده و شیفته آزادی را به وصف ناپذیرترین شکل ممکن قربانی کرده است. نسلی که ماندگان آنها اینک سرفراز و مغرور، به اندازه یک تاریخ سخن برای شرح توحش عمال اسلامی سرمایه دارند. انسانهائی که در عمق تاریکی ها، در ژرفنای قبرها و قیامت ها، با پائیدن چشم رحمانی ها، رئیسی ها، خمینی ها، رفسنجانی ها، خامنه ای ها، لاجوردی ها، ججاریانها دست های خویش را به دست هم می دادند و سرود رهائی انسان می خواندند.

## تابوی تقدس سرمایه را درهم بشکنیم

طبقه سرمایه دار، متفکران و سیاستمداران سینه چاک نظام سرمایه داری، از دیندار و بی دین، چپ و راست، سلطنت طلب و جمهوریخواه و از هر نوع و قماش، همگی، هم رأی و هم نظرند که کارگران به شرطی می توانند به خوشبختی و رفاه دست یابند که سرمایه بومی و داخلی به آنچنان سطحی از سودآوری دست پیدا کند که بتواند در رقابت با سرمایه داری سایر کشورها نقش قدرتمندی بیابد!! در نزد اینان ستون، محور و «روزی رسان» جامعه، سرمایه است!!

اما سرمایه داری با فقر و محرومیت، تخریب محیط زیست، تبعیضات جنسی، قومی و عقیدتی، خفقان و سرکوب سرپا است، در نتیجه برای خلاصی از فجایع این نظام، دخیل بستن به نهادها، به مجلس و به قوانین همین نظام! پوچ و بی حاصل است. رفاه و آزادی نسبی کارگران در بعضی کشورها محصول طبیعی این نظام نبوده و با مبارزه علیه سرمایه داری حاصل شده است. از سوی دیگر راهکار سرنگونی طلبی نیز اگر بدون محتوای ضد سرمایه داری باشد گمراهه ای فاجعه بار است. اپوزیسیون جمهوری اسلامی از «برانداز» تا «قانون مدار»، سعی دارند همه کاسه کوزه ها را بر سر ایدئولوژیک بودن حکومت، بی سواد، فساد و رانتخواری حاکمان بشکنند تا مبادا کارگران ریشه بد بختی خود را سرمایه داری بدانند و خیال ضدیت با سرمایه در سر بپرورند.

اگر زنان خانهدار، کارگران شاغل، بازنشسته، بیکار، معلم، کارمند، پرستار، راننده و دستفروش، دست در دست هم گذاریم و شوراهای ضد سرمایه داری خود را به هم پیوند زنیم می توانیم در مبارزات جاری برای ارتقا رفاه و معاش، رفع تبعیضات و کسب حقوق اجتماعی پیش رویم تا سرانجام آنچنان قدرتمند شویم که اختیار تعیین سرنوشت کار و تولید و زندگی خود را از سلطه سرمایه رها کنیم و خود به دست گیریم.

## تظاهرات اعتراضی کارگران در کنگان

روز 24 مهر 40 کارگر راننده ماشین های نیمه سنگین استیجاری که توسط شرکت تتاتیر در پارس 2 استثمار می شوند دست به تظاهرات و اعتراض زدند. کارگران می گویند که فاقد هر نوع قرارداد افزایش دستمزد هستند!!، خواستار مزد بیشتر می باشند و سایر مطالباتشان نیز یک به یک نکول شده و نامحقق مانده است. آنان برای حصول این خواستها در مقابل فرمانداری اجتماع کردند. ساعاتی بعد کارکنان فرمانداری با کارگران به گفتگو پرداختند و 40 کارگر معترض با دریافت مشتی وعده و وعید به سر کار بازگشتند!!! واقعه ای غم انگیز که آکنده از پرسش ها است. قرارداد افزایش دستمزد یعنی چه؟! کارگران چه استنباطی از مزد و افزایش آن دارند؟ چرا برای حصول خواست خود راه فرمانداری را پیش گرفته اند؟! از دنیای وعده های قبلی چه نتیجه ای گرفته اند که به محض استماع مجدد آن ها، به سر کار باز می گردند؟ اساس ماجرا غم انگیز است، هیچ کارگری از خود و از همزنجیران نمی پرسد که:

1 – چرا؟ به چه دلیل و زیر فشار کدام شرائط به قبول قرارداد فاقد تضمین افزایش دستمزد تن داده اند. اساسا مگر بناست افزایش مزد نیازمند تصریح در مفاد پروتکل باشد؟! مگر بناست کارگران هر هفته مایحتاج معیشتی خود را دو برابر هفته پیش خرید کنند اما مزد آنها طی سالها ثابت ماند؟!؟!?

2 – چرا اساس جدال با کارفرما روی چند و چون قرارداد متمرکز است؟!؟! قرارداد میان سرمایه دار و کارگر، استثمارگر و استثمار شونده، حاکم و فرودست، میان موجودی که کل سرمایه و دار و ندارد کار پرداخت نشده کارگر است و کارگری که کل گوشت، پوست، خون، حاصل کارش سرمایه وحوش سرمایه دار می شود، میان موجودی که سراسر جهان را طعمه آتش می سازد تا ریالی از سودهایش نکاهد و کارگری که برای گرفتن هر ریال بهای نیروی کار باید آماج گلوله باران، تحمل زندان، اعدام، وحشیانه ترین شکنجه ها، نسل کشیهای دی 96، آبان 98، دهه 60، هولوکاست 67 و قتل عام های همه روزه باشد، قرارداد میان این دو موجود، دو موجودی که یکی سرمایه در لباس آدمیزاد و دیگری کار مزدی متعین شده است چه می باشد؟!؟!?

3 – فرض کنیم همین امروز در همین اجتماع مقابل فرمانداری کنگان، با خواستها موافقت می شد. مردها بالا می رفتند، طول عمر آثار یا نقش این افزایش در زندگی شما چند روز است؟!؟! جز این است که همان روز وقتی به خانه برمی گردید هیچ رد پائی از هیچ افزایشی در سفره بی نان خود نمی یابید. به همین دو سال اخیر زندگی خویش نظر اندازید. مردها ظاهرا چند صد هزار، شاید میلیون تومان بالاتر رفته است اما بهای خورد و خوراک، دارو، درمان، اجاره بهای کومه مسکونی که نیاز محتوم بازتولید نیروی کار شما برای ادامه فروش آن به صاحبان سرمایه است بسیار بیشتر، شتابناکتر و جهشی تر صعود کرده است. آیا سخت است درک کنیم که افزایش مزد سوای طناب فریب سرمایه بر گلوی شعور ما هیچ چیز دیگر نیست؟!؟!?

4 – چرا برای حصول خواست های خود راه فرمانداری را پیش می گیرید؟ چند نسل از طبقه ما باید با تیغ تیز گرسنگی، فقر، فلاکت، بی خانمانی، سبه روزی درو گردد تا قبول کنیم که آویختن به قدرت سرمایه یا نهادهای دولت سرمایه داری صرفا کشیدن آتش بر خرمن قدرت پیکار طبقاتی رهائی آفرین خویش است؟ چرا به جای تحصن، بست نشینی و خواندن دعای توسل در حرم اقتدار و یکه تازی سرمایه به قدرت کارزار طبقه خود اتکاء نمی کنید؟!؟! چرا به سوی کارگران سایر شرکتها، فازها، سکوها، کارخانه ها، تراست ها، بنگاهها، مدرسه ها، بیمارستان ها، راهها، بندرها، معدن ها، مزرعه ها، مؤسسات آب و برق، نفت و گاز و جاهای دیگر نمی روید؟ چرا از آنها کمک نمی گیرید و بر سرشان فریاد نمی کشید که بیائیم، دست به دست هم دهیم، یک قدرت سازمان یافته شورائی ضد سرمایه داری گردیم؟!؟! این قدرت،

هر مقدار این قدرت را علیه صاحبان سرمایه و دولت اعمال کنیم، سرمایه داران و ماشین قهر آن ها را به عقب رانیم، خواست های خود را بر دشمن تا بن دندان مسلح تحمیل نمائیم، این قدرت را افزون تر، شورانی تر، سازمان یافته تر سازیم و کل نظام بردگی مزدی را راهی گورستان تاریخ کنیم چرا در این راه گام بر نمی دارید؟

5 - چرا بحث مزدبگیری، کارگر ماندن، کارگر این و آن سرمایه دار بودن، زندگی در جهنم مشتعل سرمایه داری را سرنوشت محتوم، مقدر و مقدس خود می پندارید؟! چرا حاضر نیستید به جای مزد و خواست افزایش دستمزد، به جای انتظار بهبود زندگی مزدگیرانه!!، به جای اینها، تراز کار و تولید سالانه خود را مقابل سرمایه داران باز کنید، شما حتی با نازل ترین برآوردها، آنچه هر سال به صورت سود و سرمایه تحویل طبقه سرمایه دار و دولتت می دهید 15 برابر چیزی است که زیر نام مزد برای کل زندگی خود دریافت می دارید. چرا خواستار تسلط بر سرنوشت کار، تولید و زندگی خود نمی شوید؟ چرا راه واقعی دستیابی به این تسلط را جستجو نمی کنید، چرا یافتن این راه و پیمودن آن را از بیخ و بن محال تلقی نموده اید؟! این آیه منحن محال و انکار از کدامین آسمان کثیف خرافه نازل گردیده است؟ چرا دلیل، فرومانده، مستأصل، زبون، فریاد تضرع سر می دهید که به ما مزد دهید تا مزدبگیر و برده مزدی جاویدان شما باشیم؟! مگر نه این است که سرمایه داران حتی بر روی این تضرع زبوانه شما نیز تف لعنت می اندازند، هر لحظه که شما را نیاز حتمی سوداندوزی و سرمایه افزائی خود نبینند، میلیون، میلیون بیکار می کنند، به ورطه گرسنگی و مرگ قهری ناشی از فقر و بی خانمانی و بی داروئی می اندازند.

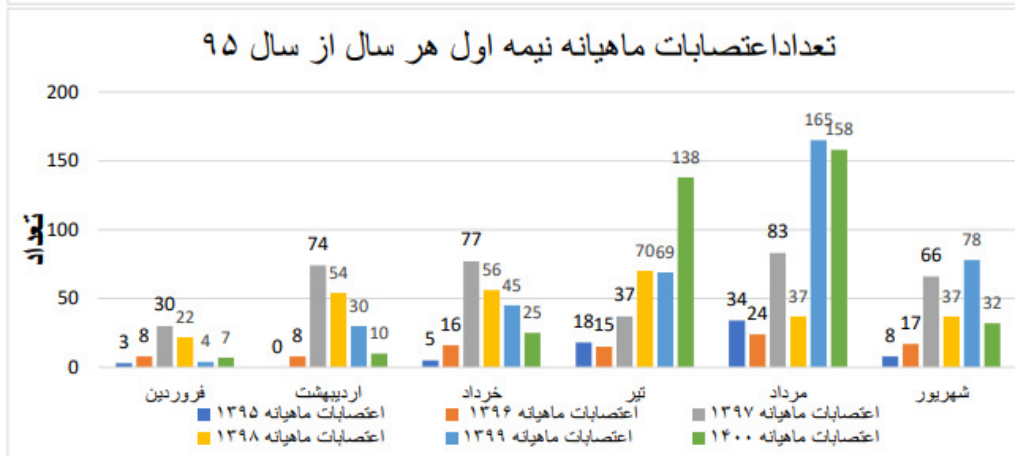
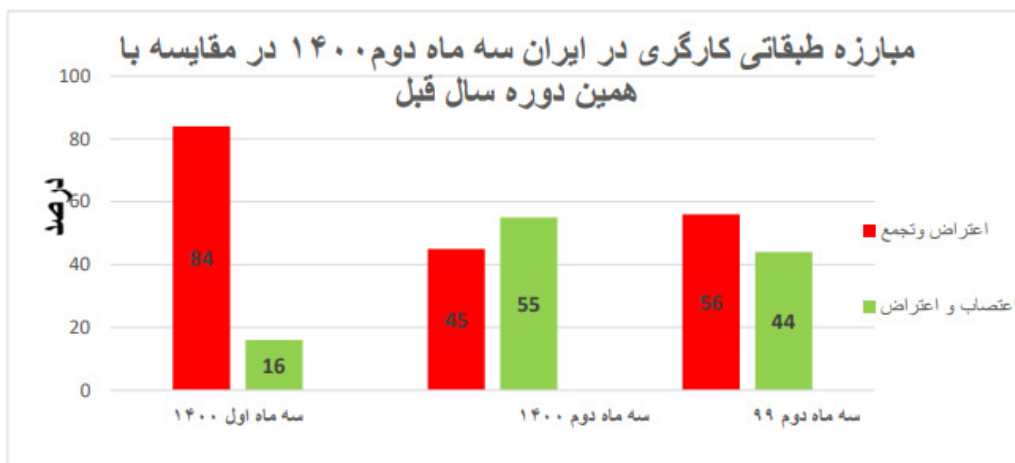
برای دانستن این واقعیت ها و یافتن پاسخ درست پرسش ها لازم نیست در زمره «دانشوران طبقات دارا» باشیم!!! کاملاً بالعکس، همه آنچه اشاره رفت، کل کارهایی که نباید بکنید و می کنید، همه غلط اندیشی ها، تمامی آموزه های گمراه ساز، همه و همه از چشمه سیاه و تباہ سرمایه، توسط همان «دانشوران طبقات دارا» از ورای تئوری ها و رهنمودهای احزاب راست و چپ، از جمله نیروهای زیر بیرق دروغین «کمونیسم»!! به فکر، شناخت و شعور شما تزریق گردیده است. این آموزشها، راهبردها، رهنمودها، سیاست ها را باید از سر راه پیکار خود جاروب کرد. مواد و مصالح آموزشی لازم برای راه اندازی یک پیکار راستین رهائی آفرین ضد کار مزدی، تشخیص درست این راه، شناخت ژرف مسیر خروج از این وضعیت، همگی وجود دارد. ما در نقطه، نقطه این دوزخ درحال مبارزه ایم. نیروی متخاصم مقابل ما سرمایه، طبقه سرمایه دار، دولت سرمایه داری است. ریشه مزدبگیری، کارگر بودن، استثمار شدن، فقر، فلاکت، بدبختی، تباہی، تبعیضات موحش جنسیتی، آلودگیهای زیست محیطی، کودک کشی و کل بلیه های دامنگیر ما در وجود سرمایه است. در تمامی این زمینه ها با سرمایه در جنگیم، اما این جنگ آینده از گمراهه رفتن، بی افقی، نشست، ناآگاهی، فروماندگی، سازشکاری، تسلیم طلبی و سایر پاشنه آشیل های مهلک شکست آمیز است. به صورت فاجعه باری پراکنده ایم و در صدد سازمانیابی قدرت پیکار خود به صورت یک جنبش نیرومند شورائی چاره گر نمی باشیم. به جای آنکه برای تسلط کامل شورائی بر سرنوشت کار، تولید و زندگی خود، برای خلاصی از شر وجود سرمایه داری مبارزه کنیم، راه بهبود زندگی در چهارچوب سرمایه داری را دنبال می کنیم!!، رویکردی که به طور وحشتناکی اتوپیک، محال، ارتجاعی و تباہ ساز است. ریشه گرسنگی، سیه روزی، بدبختی، دیکتاتوری، نبود آزادی، زن ستیزی، فقدان ابتدائی ترین حقوق انسانی را در وجود سرمایه نمی کاویم، جنگ علیه آنها را در سنگر توفنده پیکار علیه بردگی مزدی پی نمی گیریم، اینها و فراوان کاستی های اساسی دیگر ما را اسیر وضع موجود کرده است. توان غلبه بر این ضعف ها را داریم. باید راه افقیم، ریل مبارزه را عوض کنیم، اگر چنین نشود هر روز زبون تر و ورشکسته تر می شویم. به پا خیزیم، با گامهای استوار آماده برپائی جنبش سازمان یافته شورائی سراسری ضد کار مزدی خود گردیم.

## جنبش کارگری ایران در سه ماه دوم سال ۱۴۰۰

ارقام اعتراضات کارگری سه ماه دوم امسال کمی کمتر از مدت مشابه سال ۹۹ (۵۵۶ اعتصاب و اعتراض در مقابل ۶۱۸ در سال ۹۹ بود). دلیل وقوع همه اعتراض ها و دست از کار کشیدن ها در همه مؤسسات، در نواحی مختلف ایران، تعویق طولانی پرداخت مزدها، سطح بسیار نازل بهای نیروی کار، فقر، فلاکت، آوارگی ناشی از نداشتن اجاره بهای محل مسکونی، عدم دسترسی به دارو و درمان خصوصا در طوفان کشنده پاندمی کرونای ساخته و پرداخته نظم سرمایه، بیکاری، فجایع زیست محیطی و بسیاری دیگر فجایع است. بدبختی هائی که همگی مولود گریزناپذیر شیوه تولید سرمایه داری هستند. خواست ها واحدند، دردها عین هم، ریشه کل بدبختی ها در وجود سرمایه، انسانهای معترض همگی کارگر و فروشنده نیروی کار، راه واقعی پیکار علیه بربریت ها واحد، همه چیز عین هم، آنچه در هیچ سطح و به هیچ میزان وجود ندارد، وحدت هم‌رزمی، هم‌سنگری و جنگ متحد و مشترک علیه سرمایه است. کارگران هیچ موسسه، کارخانه و محل کاری حاضر نیست کوچکترین وقعی و کمترین تعمقی بر این نکات مشترک و خواست های همسان نمایند. درست است که کارگران یک واحد مشترک و همراه هم و حتی با برنامه ریزی معینی دست به اعتراض و اعتصاب می زنند اما حاضر نیستند دست یاری و اتحاد بسوی کارگر کارگاه و محل کار در یک محله، شهر و استان دراز کنند تا نیروی قدرتمند طبقاتی شوند که لرزه اندام سرمایه داران و دولتشان اندازند. علت تنها بودن و تنها جنگیدن کارگران هر واحد کار این است که خود را کارگر و برده مزدی این سرمایه دار، آن بخش دولت سرمایه، این شهرداری و فلان اداره می بینند. علت دیگر این است که بسیاری کارگران خود را کارگر مزدی نمی بینند بنابراین خود را از بدنه طبقه کارگر در عمل و در اندیشه جدا می کنند. اکثر قریب به اتفاق معلمان و کارمندان دولت سرمایه در این گمراه سازی ساخته و پرداخته، اتحادیه های خود خوانده کارگری، احزاب و گروه های سوسیال رفرمیستی خود را با این تصور از دیگر کارگران جدا می کنند که گویا بابت این سلاخی طبقه کارگر سرمایه داران و دولت آن ها پاداشی و امتیازی برایشان قائل می شوند. بسیاری از این کارگران با وجود که حمایت دولت از سرمایه را در زندگی روزمره خود و در روند کار لمس می کنند اما دولت را سرمایه تشخیص یافته و نهاد قدرت سرمایه نمی بینند. اشتراک دردهای خود را با دیگر کارگران را می بینند اما پیکار مشترک را شرط حتمی پیروزی نمی یابند، همه جا را پهنه جدال کارگر علیه صاحب سرمایه می بینند، اما این جدال را جنگ قهری دو طبقه کارگر و سرمایه دار ارزیابی نمی کنند. هر روز این جا و آن جا دست به اعتراض علیه اجحافات سرمایه می زنند و حتی چرخ تولید و گردش سرمایه متوقف می کنند، اما پیوند اثرگذاری وسیع این سلاح با هم‌سنگری متحد طبقاتی علیه سرمایه را در نظر نمی گیرند. سرمایه ذاتا همواره برای تخریب وحدت هویتی توده های کارگر برنامه ریزی می کند و همه نیروی خود را برای به ثمر رساندن این منظور به کار می گیرد. با وجود جمع نمودن توده های کارگر در واحدهای کار و تولید، با تقسیم کار درون واحد کار و تقسیم اجتماعی کار آنان را اجزاء جدا، جدای پویه خودافزائی خود و تولید سود می کند. سرمایه با وضع قوانین کار و به اجرا در آوردن گاه مزدی، روزمزدی، قطعه کاری، کار کنتراتی، قراردادهای رنگارنگ پیمانکاری، استخدامی، سفید امضاء، طبقه بندی مشاغل، کار ساده و تخصصی، تقسیم کار درون کارگاه و جامعه و صدها ساز و برگ دیگر، رشته های همجوشی و اتحاد طبقاتی کارگران، می فرساید و از هم می پاشد. نظام بردگی مزدی از همه این مجاری و کمینگاهها، وحدت توده های کارگر و شیرازه سرشتی طبقاتی آنان را مختل می کند و راه ارتقاء این وحدت به یک قدرت سراسری، سازمان یافته، شورائی و ضد کار مزدی را سد می سازد. سرمایه در این گذر تا چه حد موفق گردد موضوعی است که بیش از هر چیز به چگونگی آرایش قوای طبقاتی کارگران در آن شرایط بستگی دارد. وضع روز طبقه کارگر ایران در



عین پیشروتر بودنش نسبت به سایر بخشهای طبقه کارگر جهانی، چنین است. توده های کارگر ایران، چاره ای ندارند  
 سوی اینکه بر این وضعیت نقطه پایان بگذارند. با دست کشیدن از کار در محدوده یک کارخانه، واحد کار، یک  
 شهرداری، یک بندر، مدرسه یا حتی یک شبکه حمل و نقل هیچ خواستی را نمی توان بر سرمایه دار و دولتش تحمیل  
 نمود. از این گذشته حتی اگر بر اثر تلاش، اعتصاب و اعتراض ما پیشیزی به مرزها افزوده گردد در همان لحظه توسط  
 افزایش قیمت های مایحتاج روزانه ما بلعیده می شود. کدامین دریافت مرزهای معوقه است که چند ماه مزد پرداخت نشده  
 دیگر را دنبال ندارد؟ کدام مطالبه بهبود معاش یا درمان رخ داده، که حصول آن دستخوش طوفان وخامتهای همزمان  
 نگردیده است؟. دنیای عظیم فقر، فلاکت، گرسنگی آوار بر سر ما چیزی نیست که با این خواست ها و حتی بدست آوردن  
 آن ها، قابل دستکاری باشد. بنابراین باید از محدوده کارگاه و محل کار خود بیرون آمد، باید جنبش و مبارزه خود را به  
 یک قدرت متشکل شورائی ضد بردگی مزدی ارتقاء داد. زیرا بدون این نمی توان حتی همین معیشت در حال سلاخی  
 محقر را هم حراست کرد. باید یک قدرت سراسری شورائی ضد کار مزدی شد. باید راه افتاد و برای سازمان دادن این  
 قدرت جنگید. کارگر این و آن شرکت، این اداره و آن شهرداری بودن را باید به بایگانی تاریخ داد. ما یک طبقه ایم،  
 مبارزه ما جنگ طبقه ما علیه سرمایه داری است. ظرف کارزارمان جنبش شورائی ضد کار مزدی است. برای برپائی  
 این جنبش باید تلاش کرد و کوشید.



## رژیم اسلامی سرمایه و قتل عام کارگران درمان (متن تکمیلی 25)

طوفان ویرانگر بحران سرمایه داری، اپیدمی مرگ آور کووید 19 مولود نکبت، ادبار و برهوت آفرینی سرمایه، عدم دسترسی کارگران به حداقل امکانات درمانی و حفاظتی برای مقابله با هجوم این بیماری مهلک، ابتلای چندین میلیونی و مرگ و میر چند صد هزار نفری همراه با دنیای فقر، فلاکت، آوارگی، بی بهداشتی و بدبختی حاصل استیلای سرمایه داری، همه و همه به صورت کوه آسا بر زندگی کل توده های کارگر دنیا آوار است. در این میان وضعیت توده کارگر ایران از غالب مناطق جهان رعب انگیزتر، فاجعه بارتر و خرد کننده تر است. اینجا هر نفس کشیدن اعتراضی کارگران هم توسط فاشیسم اسلامی آماج حمام خون است، هیچ نوعی امکاناتی در اختیار کارگران برای حفظ جان خود از خطر بیماری موجود نیست. کل کارگران از خردسال تا لب گور، مجبورند برای امرار معاش روزانه، برای تأمین هزینه درمان و دارو، برای سیر تا پیاز «زندگی» به کار در هر شرایطی حتی در میان طوفان تاخت و تاز کووید 19 تن به کار شاق دهند و خطر مرگ را به جان خرند. در چنین وضعی کارگران بخش درمان از همان آغاز با اراده ای استوار، عزمی راسخ، عظیم ترین فداکاری ها، تحقیر مرگ و تکریم شرف انسانی به پا خاستند تا در میان آتش و خون آفریده سببیت ها و جنایت آفرینی های سرمایه داری و فاشیسم اسلامی سرمایه، از جان همزنجیران خویش دفاع کنند. آن ها در این گذر دست به پرشکوه ترین ایثارگری ها زدند، از جان خویش گذشتند تا پاسدار جان انسان ها باشند. کشته ها دادند تا دیگران را از مرگ برهانند. شمار واقعی جان باختگان این بخش طبقه کارگر مسلما از هزار افزون است. آنچه ما در اینجا در بیست و پنجمین متن تکمیلی آمار کشتگان کادر درمان (بین 25 شهریور تا 25 مهر 1400، اطلاعات قبل را در شماره های قبلی نشریه علیه سرمایه می یابید) می آوریم صرفا در برگیرنده نامهایی است که توانسته ایم از تاریکی زار مالا مال از سانسور، خفقان، کنترل، بریدن زبان ها، شکستن قلم ها و دوختن دهن ها بیرون آریم.

819	سیروان نسلی پرستار بیمارستان مریوان	820	نعمت راعی راننده واحد نقلیه بیمارستان پارس آباد مغان
821	مریم خوشنویس متخصص قلب بیمارستان امیراعلم	822	حسین بازوند پرستار 26 ساله بیمارستان خرم آباد
823	حجت قنبر نژاد کادر اطاق عمل بیمارستان تهران	824	احد ابروانی متخصص بیهوشی بیمارستان جلفا
825	مهدی صالحی پرستار 30 ساله بیمارستان فارابی کرمانشاه	826	سعید قربانی متخصص بهداشت مرکز درمانی ایذه
827	زهرا گازرانی متخصص هوشبری بیمارستان فرهنگ	828	مجید فلاح متخصص اورژانس ابرکوه یزد
829	سکینه ناصری پرستار بارداری بیمارستان اهواز (یازدهمین بارداری)	830	بابک منافیان پزشک شبکه بهداشت و درمان شهرستان دماوند
831	حسین زرینی پرستار 25 ساله بیمارستان قم	832	الهام یوسف زاده پرستار بیمارستان باهنر کرمان
833	سارا شکری پرستار جوان بیمارستان عشایر خرم آباد	834	زهرا خدابنده لو متخصص شیمی درمانی بیمارستان تهران

### برخی گزارشات حوزه درمان

20 مهر دو خودکشی دو پرستار طی چند روز اخیر:

متأسفانه با شروع موج ششم عده ای از پرستاران بخاطر مشکلات روحی، جسمی و مالی، حقوق عقب مانده و بحران ادامه دار کرونا در ایران و مشکلات عدیده دست به خودکشی می زنند. شریفی مقدم دبیر کل خانه پرستار ایران با بیان اینکه در روزهای اخیر انتشار خبر خودکشی دو پرستار در تهران که براساس خبرگزاری رکنا هر دو در مهرماه سال 1400 رخ داده است، مجددا نگاه ها را به مشکلات شغلی شدید پرستاران و دچار بودن آنها به انواع آسیب های روحی و روانی معطوف کرد. این هر دو پرستار جوان بودند و در بیمارستان امام خمینی تهران کار می کردند. دبیرکل خانه پرستار ایران گفت که بیش از 50 درصد کادر پرستاری کشورمان دچار اختلالات روانی است. براساس اخبار رسانه ای شده از این مساله و اظهارات مسئولان حوزه پرستاری می توان این طور برداشت کرد که در دو سال گذشته

و با شیوع کرونا در کشورمان، میزان دچار شدن پرستاران به آسیب های روحی و روانی با توجه به افزایش حجم کاری و استرس های شغلی آنها بیشتر شده است.

3 مهر علیرضا زالی فرمانده ستاد مقابله با کرونا در تهران اعلام کرد: در حال حاضر ۵۶ بیمار مبتلا به قارچ سیاه در بیمارستان های تهران بستری هستند. کاهش ضایعات کرونا در افراد مبتلا با استفاده از کورتون سبب افت سیستم ایمنی بدن و بروز قارچ سیاه در افراد مستعد می شود.

## اخبار اعتراضات کارکنان حوزه درمان سرمایه

25 شهریور جمعی از کادر درمان بیمارستان مفید در تهران روز پنجشنبه ۲۵ شهریور ماه، در اعتراض به انتقال خود، در سالن این بیمارستان تجمع کردند.

27 شهریور کادر درمان شرکتی یاسوج در اعتراض به عدم پرداخت هفت ماه دستمزدهای معوقه خود دست به تجمع زدند.

21 مهر کارکنان شرکتی وزارت بهداشت اراک، در اعتراض به نازل بودن و پرداخت نشدن دستمزدهای خود امروز 21 مهر دست به تجمع زدند.

21 مهر کارکنان سلامت دانشگاه علوم پزشکی مازندران در ساری در اعتراض به عدم امنیت شغلی، نازل بودن دستمزدها و عدم پرداخت به موقع آن دست به تجمع زدند.

## نقش سندیکاها در مبارزات کارگران

سرمایه داری رابطه خرید و فروش نیروی کار است. در طی پروسه کار، این نیروی کار است که ارزش جدید می آفریند. سهم نازلی از این ارزش جدید به مزد کارگر تعلق می گیرد و بخش اعظم مابقی، اضافه ارزشی است که نصیب طبقه سرمایه دار می شود. حفظ و استمرار روند سودآوری سرمایه نیازمند تحمیل دستمزدهای نازل و حداقل معاش و سرکوب اعتراضات کارگران است. در سرمایه داری ایران و جوامع مشابه، بخشی از ارزش اضافه تولید شده توسط طبقه کارگر از کانال مبادلات اقتصادی نصیب سرمایه های قوی تر جهانی می شود. سرمایه بومی و داخلی برای جبران اضافه ارزش های از دست داده و موفقیت در رقابت، به کاهش هرچه شدیدتر دستمزدها، تحمیل بی بهداشتی، بی آموزشی، بی مسکنی و محرومیت های مضاعف بر زندگی کارگران، استثمار وحشیانه کودکان کار، سرکوب خشن جنبش کارگری و خفه ساختن هر صدای اعتراض علیه این وضعیت دست می زند. علت زندگی فاجعه بار کارگران و سرکوبگری وحشیانه حکومتها در این جوامع نه از ایدئولوژی و اعتقادات عقب مانده، درجه کاردانی و میزان فساد حاکمان، بلکه از سرشت و ذات سرمایه بر می خیزد و تفاوتی نمی کند چه کسی سکاندار حکومت سرمایه باشد.

سندیکا موجودیت سرمایه داری را به رسمیت می شناسد، خواست نابودی سرمایه داری را تندی می نامد، ضمن محترم شمردن سود سرمایه، خواستار بهبود معاش و افزایش حقوق اجتماعی کارگران از جمله حق اعتصاب است. نسخه پیچی سندیکا در ایران جز پرداخت هزینه های اقتصادی و اجتماعی و کاهش بیشتر سودها، جایگاهی برای طبقه سرمایه دار و حکومتش ندارد و با خشونت هرچه تمام دست رد بر سینه سندیکالیستها می کوبند. در کشورهای قدرتمند سرمایه داری نیز سندیکاها پس از اینکه توانستند با شستشوی مغزی و سرکوب فکری کارگران، آنان را از ریل مبارزه برای نابودی سرمایه داری خارج سازند، مدتهاست که نهادهایی زائد و دست و پاگیر سرمایه اند.

سرمایه داری ایران وجود سندیکاها را تحمل نمی کند، اینکه سندیکا سازان سرکوب خود را با افتخار، مستقل بودن از حکومت می نامند، نمی تواند بی آبرویی همراهی با سرمایه و مخالفت با هرگونه فعالیت علیه موجودیت ضد انسانی سرمایه داری را لاپوشانی کند. سندیکاها آنجا که بنا بر ماهیت خود بتوانند مبارزه کارگران را از ضدیت با سرمایه منحرف سازند عصای دست سرمایه خواهند شد. هم اکنون در مبارزات کارگران پیمانی نفت بعضی سندیکا سازان حتا در نقش نیروهای امنیتی و اطلاعاتی ظاهر شده اند. رژیم سلطنتی سرمایه نیز زمانی که مبارزات کارگران شعله ور شده بود مجوز ایجاد تعدادی سندیکای دست آموز را صادر کرد.

سندیکا سازان برای توجیه موجودیت خود ادعا دارند که کارگران آگاهی ندارند، محتاج تشکیلات بالای سر و رهبرانی هستند که بر بندهای قانون اساسی و قوانین کار و قوف دارند، بر فنون مذاکره و چانه زنی با کارفرما و حکومت مسلط می باشند!! اما کارگران محافظه کار به هنگام اعتراض، بدون هیچ آموزش سندیکائی همان کاری را انجام می دهند که سندیکالیستها می گویند یعنی دست به دامان وزارت کار، مجلس و قوانین می شوند. این کارگران، مماشات با سرمایه را بدون نیاز به سندیکاها پیش می برند. علت کساد دکان و دکه های سندیکالیستی اینجاست.

در سرمایه داری، کارگر از هر نوع دخالت در تعیین سرنوشت کار و تولید و زندگی خود ساقط است، احزاب و سندیکاها نیز دقیقا بر مبنای همین هیچکاره بودن کارگر در تعیین سرنوشت خویش، ساخته و پرداخته می شوند. آن تشکلی که مستقیما علیه این بی ارادگی است و قدرت خود را از ایفای نقش و دخالت تک تک ما می گیرد شورا است. شوراها به هنگام مبارزه، بی هیچ اساسنامه و فرمانده و رهبری، در میان ما می جوشند و عیان می گردند. طبقه ما آنجا که برای دستمزد بیشتر، رفاه افزونتر، محیط زیست سالم تر، رفع تبعیضات جنسی، قومی و عقیدتی و آزادی می جنگد، می باید با توقف تولید سود، اعتصاب، تظاهرات، دور انداختن حجاب اجباری، تصرف مراکز کار و تولید و در یک کلام مختل ساختن نظم اجتماعی سرمایه پا به میدان گذارد. سرمایه ستیزی خودجوش و ذاتی ما کارگران تنها اینگونه است که بالغ تر، پخته تر و عمیق تر می شود. برای پیشبرد مبارزه علیه سرمایه به سراغ همزنجیران خود در کارخانه ها، مدارس و بیمارستان ها و تمام مراکز کار رویم. از آنها بخواهیم که جنبش سراسری شوراها را ضد سرمایه خود را به هم پیوند زنیم. کارگرانی که تحمل سختی و مخاطرات، اخراج، زندان و فعالیتشان به عبث در راه سندیکا و احزاب هدر می رود می توانند فعالان این جنبش باشند.

## کشتار کارگران در جهنم سرمایه داری ایران

بنا به نقل روزنامه های رسمی رژیم اسلامی سرمایه، ظرف فقط یک روز بیش از 10 کارگر در شهرهای سقز، یزد، سیاهکل و قزوین، در حین کار دچار سانحه شده و جان خویش را از دست داده اند. سانحه اسم رمزی است که سرمایه به کار می گیرد تا از طریق آن کشتار جنایت آمیز و ددمنشانه کارگران توسط خود را استتار کند. سانحه یعنی اینکه وحوش سرمایه دار حاضر به قبول هزینه ایمنی محیط کار و حفظ جان توده کارگر نیستند، محیط ها و مراکز کار سرمایه در سراسر دنیا و در جوامعی مانند ایران بیشتر از همه جهان آکنده از سموم شیمیائی مرگ آور، حوادث منتهی به کشتار، ماشین آلاتی که به دلیل خرابی نقش گیوتین دارند، ابزار و ادواتی کهنه و فرسوده که کار نمی کنند و ناکارائی آنها به مرگ و میر انبوه کارگران می انجامد، خطوط تولید بدون هیچ ایمنی که مدام و بی دریغ جان کارگر می گیرند، سیستم انرژی و برقی که هر روز شمار کثیر کارگران را طعمه حریق می کند، کوره هائی که کارگران را می بلعند، تسمه نقله هائی که صیادوار به صید جان کارگر می پردازند، معادنی که دم به دم بر سر صدها و چند صدها کارگر آوار می

شوند و هزار، هزار کودکان آنها را داغدار و گرسنه می گرداند و لیستی بسیار طولانی از این آسیب ها، سوانح و مرگ آفرینی ها که برای توده کارگر حدیث لحظه، لحظه یک زندگی مرگ آگین است. محیط های کار در ایران میدان واقعی مین هستند و برای اینکه چنین نباشند احتیاج به تغییرات اساسی دارند. تغییراتی که هزینه دارد، هزینه هایی که اگر پرداخت شوند، «بفهمی، نفهمی» سود صاحبان سرمایه را می کاهد و سرمایه دارانی که با فراغ بال، طیب خاطر، مشتاق و مصمم آماده اند برای فرار از هر ریال هزینه و صیانت از هر مقدار سود، هزار هزار کارگر را به کوره آم سوزی اندازند. جان هزار کارگر را به طرفه العینی درو کنند و دهها هزار افراد خانواده آنها را تسلیم تیغ مرگ ناشی از فلاکت، فقر و گرسنگی سازند. این سرمایه داران دولتی دارند که سراسر جهنم مشتعل سرمایه داری را «آشویتس» توده کارگر کرده است و در کشتار کارگران با سلاح فشار استثمار، گرسنه سازی، بی خانمانی، زندان، شکنجه، اعدام، دفاع از تمامی جنایات طبقه سرمایه دار و از جمله دفاع از فقدان هر گونه ایمنی محیط کار روی تمامی دولتهای درنده، فاشیست و بشرکش تاریخ سرمایه داری را سفید ساخته است. کشتار کارگران در حین کار در ژرفنای این جهنم سوزان خاص محیط های محصور در چهاردیواری کارخانه ها، معدن ها نیست. هر سال بیش از صد ها کارگر کولبر با تیر مستقیم مزدوران سرمایه کشته می شوند. آخرین مورد این جنایات کشته شدن ژیان علی پور کولبر 32 ساله اهل سردشت است که نان آور همسر و دو فرزند خردسالش بود. کارگران سوخت بر که برای نان خالی خردسالان خود، جانشان را وثیقه می کنند و آماج گلوله های داغ سپاه پاسدارن سرمایه می گردند. کارگرانی که برای فروش نیروی کار به کشورهای حاشیه خلیج می روند و گوشت دم توپ داعش، القاعده یا طالبان تبدیل می شوند. چند سال پیش گروه فاشیستی داعش در عراق 18 کارگر جوشکار هفشجانی از جمله نصیری، پاداش، کیوانی را در حالی که سر کار می رفتند گلوله باران کرد و کشت. خاطره موحش بسیار غم انگیزی که هنوز ذهن همزنجیران جوشکار هفشجانی همراه آنان را آتش می زند و می سوزاند. کارگرانی که اکنون در کارزاری سراسری علیه سرمایه برای افزایش دستمزد، ۲۰ روز کار و ۱۰ روز استراحت می رزمند. مبارزه برای ایمنی محیط کار و صیانت از جان توده کارگر در حین کار جزء لایجزائی از پروسه پیکار طبقه کارگر علیه سرمایه است. هر گام پیروزی در این عرصه مثل همه عرصه های دیگر نیازمند اعمال قدرت سازمان یافته سراسری و شورائی علیه سرمایه، طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه داری است.

## نمایش قدرت جمعی معترض یا استغاثه خفت بار شکست آور؟؟؟

### «کارگران مخابرات روستائی سراسر کشور در مقابل ستاد اجرائی فرمان خمینی»!!!

پرسش بالا نه فقط مبین هیچ اهانتی به هیچ کارگری نیست که صرفا هشدار حیاتی و ضروری به کل همزنجیران کارگر برای فرار هر چه بیشتر از دام ذلت، و هن و ننگی است که رفرمیسم راست منحنی آویزان به فاشیسم درنده اسلامی سرمایه داری بر سر راه مبارزات آنها پهن کرده است. تا چند ماه پیش ترجیع بند کلام غالب در میان توده کارگر آن بود که دوران بست نشینی در مقابل بارگاه قدرت سرمایه داران و دخیل بندی به نهادهای دولت سرمایه به انتها رسیده است. بحث بر سر میزان دقت و ابعاد پختگی، عینیت، واقعی بودن یا نبودن آن قول، در آن روزها نیست. صدور این نوع احکام بدون شک جای هزاران گفتگو دارد، آنچه مورد تأکید است، واقعیتی است که شمار کثیری از کارگران دخالتگر و آگاه تر را به سمت آن استنباط یا داوری سوق می داد. سخن از میداننداری جنبش کارگری است که جمعیت وسیعی را وا می داشت تا مطمئن و راسخ به چنان جمعبندی دست یازند. جنبشی که همه جا حضور داشت. در طول چند روز چرخه کار و تولید سود 114 مرکز کار و تولید را به طور مرتبط از چرخش فرو می انداخت. سراسر خوزستان را در

خروش خود غرق می‌کرد، هر سال چند هزار اعتصاب را سازمان می‌داد، چندین هزار تظاهرات راه می‌انداخت، سیستم حمل و نقل سراسری را به ورطه تعطیل می‌کشید، راه آهن سراسری کشور را از چرخش باز می‌داشت. شکی نیست که در همان ایام نیز لایه ای بسیار نازک و محدود از کارگران راه دیگر می‌رفتند. باز هم بست نشینی می‌کردند، به این و آن نهاد دولتی توسل می‌جستند. نقش عمده رفرمیسم منحل در قانون و قدرت سرمایه را ایفاء می‌نمودند، به جای اعتصاب، تعطیل چرخه تولید و اتکاء به قدرت پیکار طبقاتی، جنجال مبارزه قانونی برپا می‌کردند.

مسئله مهم اینست که آنچه آن روزها کمیاب بود، مذموم، ننگ آلود و عقیم به حساب می‌آمد، در طول هفته‌ها و ماههای اخیر با شتاب چشمگیری افزون گردیده است و اقدام امروز کارگران مخابرات روستائی، رکورد تازه ای در این شتاب است. طومار کار این دوستان از همه لحاظ سؤال انگیز، اسفناک و به طور واقعی غمبار و رقت آور است. این جماعت از روستاهای مختلف اطراف شهرها و استان‌ها، از اکناف و اقصی نقاط این جهنم به سوی تهران حرکت نموده اند، این کار را در یک روز معین انجام داده اند و به دنبال همه این کارها در مقابل ستاد فرمان خمینی جمع شده اند، تا خواستار افزایش دستمزد شوند!!!! کارنامه اجتماع آنان می‌گوید که با هم تماس داشته اند، مسافرت به تهران و اجتماع در مقابل کاخ قدرت سرمایه را برنامه ریزی نموده اند، گروههای اعزامی از قبل با همزنجیران خویش شور و مشورت کرده اند، نمایندگی خواست و اعتراض آنها را بر دوش گرفته اند، هزینه های این سفرها را با همراهی و همدلی تأمین نموده اند و انبوهی از کارهای دیگر را انجام داده اند که چه کنند؟ که در مقابل ستاد فرمان خمینی بست بنشینند و شروع به استعاضه کنند. اگر این کار ننگ و خفت نیست چه نام دیگری باید بر آن نهاد؟؟؟ سؤال ما از این کارگران آنست: شما که توانستید از اعماق روستاها، از دهات دوردست، از ساحل خلیج تا خزر، سرخس، چاه بهار با هم تماس بگیرید، با هم مشورت کنید، همراهی و همنظری همزنجیران در روستای خود را تأمین کنید. توانستید راه افتید و خود را به تهران برسانید چرا به جای این کار با هماهنگی، هم‌رزمی و هم‌سنگری، کل مخابرات روستائی کشور را از کار باز نداشتید؟؟؟ چرا مصمم، هم‌رزم، هم پیمان، قدرت متحد طبقاتی خود را علیه سرمایه، طبقه سرمایه دار و دولتش اعمال نکردید. چرا سلاح قدرت بر دوش نگرفتید، به سینه دشمن نشانه نرفتید و خواستار تحقق بلادرنگ خواست های خویش نشدید؟؟؟!! شما که می‌توانید به جای محصور ساختن خود در چهاردیواری این و آن مخابرات، به جای ناله های حقارت آمیز خفه در پراکندگی‌ها و تشتت‌ها، یک صدای واحد شوید، دست به دست هم دهید و یک اعتراض جمعی راه اندازید چرا کل این توانائی‌ها را در دخیل بندی و بست نشینی و آویختن به قدرت سرمایه تباہ کردید، مضمحل ساختید و کفن و دفن نمودید. چرا این توان را قدرت نساختید و با اعمال آن دست به کار تسلیم دشمن در مقابل انتظارات خود نگردیدید؟؟؟!! کاش پاسخ می‌گفتید.

کارگران ضد سرمایه داری . مهر 1400

## سرمایه داری و سلامتی بشر!!

### مواد مکمل

از کتاب «سرمایه داری و فاجعه آلودگی محیط زیست» نوشته حسن عباسی/ متن تکمیل شده سپتامبر 2021

سرمایه برای نوع غذای کارگر تصمیم می‌گیرد و رشته این تصمیم گیری‌ها را حتی در همین قلمرو خصوصی زندگی او تا هر کجا که می‌خواهد و سودجویی هایش اقتضا می‌کند ادامه می‌دهد. سراغ ماده غنی کننده، آفت کش و یا کنسرو کننده آن می‌رود تا همه این‌ها را با حراج سازی جان انسان‌ها، ارزان تر سازد و از این رهگذر حجم کار اضافی نهفته در آن‌ها را افزون تر گرداند. روند اضمحلال مواد غذایی و کاهش ارزش مورد استفاده آن‌ها برای بدن از همان

ابتدا، هنگامی که میوه می رسد، حیوان سلاخی می شود، سبزیجات از خاک جدا می شوند، آغاز می گردد. با وجودی که بافتها و سلول های این کالاها از طریق پوست و جداره های مقاوم آنها در مقابل باکتری ها، قارچ ها و موجودات ریز دیگر محافظت می شوند اما برای همیشه سالم نمی مانند و طول عمرشان حتی در هوای منهای 20 درجه، محدود است. همه ما روزانه شاهد تغییر رنگ، مزه، بو و شکل مواد غذایی و غذاهایی که خود تهیه کرده ایم حتی هنگامی که در یخچال نگهداری می شوند، هستیم. زمانی که جداره سلول ها و بافتهای مواد غذایی بر اثر پخت یا کارهای دیگر پاره می شوند و محتوی سلولها بیرون می ریزد، روند تباهی این مواد چندین برابر می گردد. غذای آماده، مورد هجوم بدون مانع باکتری ها، کرم ها، موجودات ریز و قارچ ها قرار می گیرد و به سرعت راه فاسد شدن می پیماید. مراکز فروش اغذیه آماده و نیمه آماده اعم از رستوران ها، شرکت های بزرگ تولیدی، سوپرمارکت ها و شرکت های تهیه کننده و نگهدارنده غذا جهت مقابله با این وضعیت و نیز افزایش طول عمر کالاها و کاهش ضایعات (در مجموع کاهش هزینه تولید، ترانسپورت و نگهداری) موادی نظیر آنتی اکسیدان ها، کنسرو کننده ها و متعادل کننده ها را به آن ها می افزایند ولی هیچ ماده ای نمی تواند مانع روند تباهی غذاهای آماده و نیمه آماده گردد، لذا سرمایه داری به گونه ای سودجویانه و ضد انسانی دست به ابتکاراتی جهت پوشاندن تغییرات رنگ، مزه، بو، و حتی شکل این محصولات می زند.

تولید سرمایه دارانه کشاورزی هرگز نتوانسته است و نمی تواند فرمولبندی مناسبی جهت جلوگیری از کاهش مواد لازم خاک برای کالاهای غذایی با محتوای مناسب، به دست دهد، تحقق این هدف بدون انصراف از سرمایه گذاری های بزرگ در این قلمرو ممکن نیست، چیزی که خط قرمز نظام بردگی مزدی است و برای امتناع از آن، نابودی سلامتی کارگران نخستین گزینه است. پیداست که توسعه بار آوری کار در واحد کشاورزی با هدف جلوگیری از کاهش نرخ سود نیز هیچ راهی به حل این معضل نمی برد و در نتیجه همواره و بطور ممتد سلامتی کارگران در معرض بیشترین خطر خواهد بود. اگر مواد کانی در خاک کاهش می یابد، می بایست که کمبود آنها در گیاهان نیز مشهود باشد ولی صاحبان سرمایه با قربانی ساختن سلامتی انسان و توسل به استفاده از مواد زیانبار مانع این کار می شوند. زیرا زراعت سرمایه داری فقط با تولید انبوه کالا و سود سرشارتر، کمیت سودافزا و نه محتوای سلامتی آور همساز است. صاحبان سرمایه در این گذر مثل همه عرصه های دیگر حیات اجتماعی از بی اطلاعی توده های کارگر حداکثر بهره را بر می گیرند. کارگران مجبورند به بهای کالاها اندیشند و کمتر بر روی کیفیت آنها درنگ کنند. به ویژه که کسی از محتوی این کالاها اطلاعی ندارد. ظاهر این محصولات در طول قرن ها تفاوتی نکرده اند!! اما محتوای آنها در فاصله زمانی کوتاهی تفاوت عظیمی نموده است. ما کارگران حتی اگر به کالاهای کشاورزی و دامی دسترسی داشته باشیم یعنی اگر قادر به خرید آنها باشیم و هر قدر هم زیاد مصرف کنیم باز کمبود مواد غذایی لازم بسان بلیه ای ما را تهدید می کند. حتی مکمل های غذایی (Dietary supplement) و مواد غذایی اضافه شده تحت عنوان غنی کننده (Food fortification) کمکی به کاهش مشکل نمی کند زیرا جذب مواد کانی بطور مستقیم و یا حتی افزوده شده به غذا بسیار ناچیز است (تقریباً 2-3 درصد). این خود به وضوح نشان می دهد که زمین کشاورزی هر چه کمتر می تواند این مواد ضروری (بخصوص مواد کانی) را به گیاهان برساند.

دو دسته مواد به محصولات کشاورزی افزوده می گردد یکی به اصطلاح مواد غنی کننده (Food fortification) که در فوق به دلایل آن پرداختیم و دیگری مواد تکنیکی (Processing Aids) است که جهت افزایش طول عمر، تغییر رنگ، بو و مزه غذاهای آماده و نیمه آماده، مورد استفاده واقع می شود. این مواد که شامل 22 گروه مختلف است چیزی در حدود 250 ماده رسمی را در بر می گیرد. همه این ها از طرف JECFA (Food safety and quality) یا ارگان کنترل مواد غذایی سازمان ملل و EFSA یا سازمان بهداشت مواد غذایی اروپا مورد تأییدند. لازم به تذکر

است که این کالاها فقط در حوزه تولید غذا به کار نمی روند بلکه در تهیه دارو، لوازم آرایش، شامپوها و صابون ها نیز به کار گرفته می شوند. تقسیم بندی این مواد بر اساس نقشی که دارند به این صورت است. 41 ماده رنگی، 49 ماده کنسرو کننده، 44 ماده آنتی اکسیدان (antioxidant)، 12 ماده شیرین کننده و بیش از 100 ماده دیگر، از جمله پلی سوربات (polysorbate) در این لیست قرار دارند. گروه اخیر ایجاد حساسیت های پوستی می کنند، اشخاصی که به پروپیلن گلیکول (propylene glycol) که در مواد آرایش وجود دارد حساسیت دارند به مواد پلی سوربات که جهت حل چربی ها به مواد غذایی افزوده می شود نیز حساسند. این ترکیبات دارای کد اروپایی (E number) یا «عددئی» هستند. علاوه بر مواد رسمی هزاران ماده دیگر قانونی و غیر قانونی به غذاها اضافه می شود. برای مثال جهت ایجاد مزه و عطر توت فرنگی در بستنی و کرم ها از 8 نوع مختلف ماده شیمیایی استفاده می گردد که تولید کننده فقط با نام مواد مزه دهنده (Flavor) بر روی پاکت کالا، خیال خود را آسوده و تکلیف جان مشتری را روشن می سازد. از بین مواد رنگی استفاده شده ترکیبات آزو (Azo compound) به خاطر اینکه آلرژی، آسم، اکسم، تغییرات پوستی نظیر کهیر (Urticaria) ایجاد می کنند از همه مشهورترند. بطور مثال E120 یا کارمینیک اسید (Carmine) همان رنگ قرمز جذابی که در شیرینیجات، شربت ها و آبنبات ها موجب افزایش فروش آنها می گردد ایجاد کم خوابی، بیش فعالی (ADHD)، ضایعات جنینی و پرخاشگری می نماید. مواد شیرین کننده نظیر E420 سوربیتول (Sorbitol)، و یا E412 (Guar gum) موجب مشکلات روده ای، عفونت روده، امراض مغزی، گرفتگی عضلات، پرخاشگری و دیپرس می شوند. اکثریت قریب به اتفاق این مواد بصورت سنتز شیمیایی تولید شده و بنا بر این به محض ورود به بدن از طرف آنزیم هایی که جگر جهت مبارزه با مواد غریبه تولید می کند مورد حمله قرار می گیرند. در اثر مصرف زیاد و یا طولانی بعضی از مواد بالا، (E621-E625) بدن انسان دچار اختلالاتی می گردد. حساسیت زیاد نظیر سردرد، عرق کردن زیاد، سوزش گلو و افزایش فشار در سینه از جمله این اختلال ها است. این علائم به (Chinese restaurant Syndrom) معروف است.

این مواد در تولید غذاهای آماده و نیمه آماده چینی و آسیایی مصرف زیاد دارد و از این طریق از دهه 1970 وارد حوزه مواد غذایی سایر بازار های جهان از جمله رستوران های زنجیره ای نظیر (Mcdonalds) و غیره شده است. تحقیقات جدید نشان می دهد که مصرف بیش از حد این مواد تاثیرات مخربی بر جنین، جگر، سیستم عصبی و بینائی می گذارد و همچنین موجب شوک های آسمی، دیپرس (Depression)، مشکلات رشد در جوانان و اختلالات هورمونی می شود. E621 برای سلسله اعصاب حکم سم داشته و به بروز آلزایمر (Alzheimer's disease) و اختلال حواس یا زوال عقل (Dementia) کمک می نماید. فراموش نکنیم که مشتری اصلی غذاهای سریع نظیر همبرگر و رستوران هایی که این غذا را تولید می کنند توده عظیم کارگران هستند.

اگر مواد کانی در خاک کاهش می یابد، می بایست که کمبود آنها در گیاهان نیز مشهود باشد ولی صاحبان سرمایه با قربانی ساختن سلامتی انسان و توسل به استفاده از مواد زیانبار مکمل ها وانمود می کنند که مانع این کار می شوند. فقط مقدار ناچیزی از مواد کانی اضافه شده به وسیله بدن جذب می گردد بخصوص این مواد و حتی ویتامین ها می بایست در ترکیب طبیعی خود همراه با سایر مواد غذایی، هورمون ها و آنزیم های موجود در گیاهان وارد بدن شوند تا قادر به جذب کافی باشند.

مصرف این مواد بصورت قرص و حتی مواد افزوده به غذا باعث افزایش غیر ضروری آن ها در گردش خون شده که نه تنها موجب ناملایمات بیولوژیک و بروز امراض می گردند بلکه اعضای از بدن نظیر کبد و کلیه ها که وظیفه



مبارزه و دفع مواد بیگانه را بر عهده دارند به پر کاری و امی دارد، آنزیم های کبد را افزایش داده و بدن را بحال آماده باش دائمی وا می دارند.

مصرف مکمل های ویتامین و املاح فایده چندانی ندارد و گاه حتی برای بدن مضر اند. بطور مثال تنها به طور تقریبی 10 تا 20 درصد از ویتامین دی مورد نیاز بدن از راه تغذیه جذب و تأمین می شود بقیه را بدن به کمک نور خورشید می سازد. ویتامین دی که بدن ما از طریق نور خورشید یا تغذیه می سازد، در ابتدا از نظر بیولوژیک فعال نیست. پیش شرط ساخت فرم فعال ویتامین دی (کلسی تریول) در کلیه و انتقال آن به خون، چندین فرآیند متابولیسمی است. افزون بر این بسیاری از اعضای بدن گیرنده هایی دارند که پیش ماده کلسی تریول به آنها متصل می شود. همین پیچیدگی پروسه های تکمیلی در مورد بسیاری ویتامین ها نظیر ویتامین ث صادق است.

شهروندان آمریکا به طور متوسط هر سال 28 میلیارد دلار برای خرید مکمل ها و مولتی ویتامین ها هزینه می کنند. مصرف این مکمل ها در آلمان هم رو به افزایش است و از 1.31 میلیارد یورو در سال 2017 به 1.44 میلیارد یورو در سال 2018 رسیده است. ما از فروش این مواد در ایران اطلاع دقیقی نداریم اما بی شک در ایران نیز وضع بهتر از این نیست.

بخش بزرگی از مردم (74 درصد) دچار کمبود ویتامین A هستند. مواد کانی ضروری نظیر روی (Zn)، مس (Cu)، آهن (Fe)، و سلنیم (Se) با وجود مواد مکمل و غنی شده به میزان ناچیزی تغییر می کنند و بخشی از مردم از کمبود این مواد مهم رنج می برند.

مینیزیم Mg و کلسیم Ca با وجود تکمیل ها و افزودنی ها بیش از 50 درصد مردم از کمبودشان رنج می برند. ویتامین های مورد نیاز بدن نظیر ویتامین ث (C) 25 درصد، آ (A) 34 درصد، ای (E) 60 درصد و ویتامین د (D) 70 درصد نیز به جمعیت عظیمی از خانواده های کارگری دنیا نمی رسد.

کود شیمیایی عموماً شامل همه مواد از دست رفته و کاسته شده خاک نیست زیرا تولید و افزودن اکثر آنها بسیار گران تمام می شود لذا کشاورزی سرمایه دارانه فقط به نیاز و بازدهی گیاه توجه دارد و نه کیفیت خاک و جبران مواد از دست رفته آن.

دلایل این امر ساده است زیرا حتی اگر کشاورزی سرمایه داری به فرض محال بخواهد چیزی در حدود 60 ماده کانی مختلف را به زمین کشاورزی باز گرداند، روند طولانی جا افتادن این مواد با مواد شیمیایی خاک و روند جذب گیاه چیزی در حدود 5 تا 10 سال طول می کشد و در این صورت هیچ سرمایه ای چنین روند طولانی گردش را در دنیایی که سرعت و اگر سرمایه یک شرط حیاتی بقای نظام است، تحمل نخواهد کرد.

این روند، ناخودگاه انسان را یاد بنمایه سرمایه می اندازد، یاد شیوه تولیدی که همه چیزش از بیخ و بن ضد انسانی است. تولید سود در آن همه چیز و انسان هیچ چیز است. یاد این واقعیت مهم که چه ابتدال آمیز است کار آنانی که مبارزه برای این یا آن تغییر جزئی در ترکیب این یا آن ماده غذایی یا این و آن گوشه محیط زیست را علاج درد انسان عصر می دانند!! یاد این درس بزرگ تاریخ که بدون محو سرمایه داری، بدون یورش آگاه و رادیکال و طبقاتی به شیرازه هستی این نظام، بدون وجود جنبشی کارگری، شورائی و سراسری که از تمامی ظرفیت و امکانات و تدارک لازم برای این یورش برخوردار باشد، سخن از بهبود محیط زیست یا سالم سازی غذاها و نوع اینها سوای خودفریبی و دیگران فریبی هیچ چیز دیگر نیست. سرمایه داری با کار پرداخت نشده کارگران، با تولید سود و تبدیل سودها به سرمایه و تداوم خودگستری خویش زنده است. آلوده سازی محیط زیست و بیماری زا کردن غذاها برای این نظام ساز و کار افزایش اضافه ارزش هاست. برای رفع این بلیه ها باید دست بر ریشه نهاد. ریشه ها در عمق وجود سرمایه نهانند. مجرد تلاش

جهت بهبود وضع این یا آن کالا بدون پیکار برای خشکاندن ریشه خرابی ها حتی با فرض برخی دستاوردها باز هم فقط عمر این غده سرطانی و این باتلاق عفونت را طولانی تر می کند.

رشد عظیم بار آوری نیروی کار پس از جنگ جهانی دوم باعث شد که کار کارگر چندین برابر سابق محصول تولید کند. در همین راستا کار اجتماعاً لازم کمتر در مقدار معین محصول، قیمت پائین تر کالا همراه با نرخ اضافه ارزش های بسیار افزون تر را به دنبال آورد. آرزوی کاهش قیمت کالاها، افزایش توان رقابت در بازار سرمایه داری و احراز سهم افزون تر از اضافه ارزش های جهانی، چشم پرآرز سرمایه داران را به حوزه تولید محصولات غذایی با بهائی ارزان تر از آنچه کارگران با کار خانگی در آشپزخانه ها تولید می کنند، خیره ساخت. انباشت وسیع در این حوزه، این فرصت را هم برای صاحبان سرمایه فراهم ساخت که زنان هر چه بیشتری را وارد بازار کار کنند، رقابت میان کارگران برای فروش نیروی کار فزونی گیرد و در همین گذر فشار بر دستمزدها سهمگین تر شود. اشتغال بیشتر زنان در بازار کار، به نوبه خود راه برای انباشت کلان تر سرمایه در قلمرو تولید مواد غذایی را هموار ساخت.

میزان زمانی که یک کارگر زن در 50 سال پیش صرف تهیه غذا در منزل می کرد به طور متوسط حدود 3 ساعت در روز بود. این رقم در 2010 تا 10 دقیقه کاهش یافت. معنای این تغییر آن بود که انباشت وسیع سرمایه در صنایع مواد غذایی همراه با اجبار زنان به فروش نیروی کار به گونه ای چشمگیر جای آشپزخانه ها را پر ساخته است. به این ترتیب کارگران هر چه بیشتر مصرف کننده غذاهای آماده و نیمه آماده شدند، سرمایه یک عرصه جدید انباشت پیدا کرد، بهای نیروی کار نیز به دو شکل پائین آمد. اول به خاطر اینکه توده فروشنده نیروی کار وسیعاً افزایش یافت، پدیده ای که رقابت میان کارگران و تنزل دستمزدها را به دنبال داشت. دوم از این لحاظ که تولید انبوه و افزایش پرشتاب بارآوری کار، به تنزل قیمت کالاها می انجامید و همین امر به سهم خود زمینه ای برای پائین نگه داشتن بهای نیروی کار می شد.

کاهش ذخیره های غذایی کالاهای کشاورزی و دامی با نیاز سرمایه به دسترسی به حداکثر ارزش اضافی و نیازمندی توسعه انباشت سرمایه همراه است و با افزایش بی مهار کار اضافی توده های کارگر به زیان کار لازم یا همان دستمزد آنان است.

## **برگی از تاریخ جنبش کارگری ایران - دهه 50 خورشیدی (نقل از سایت سیمای سوسیالیسم)**

### **اعتصاب بزرگ کارگران کارخانه «ایرانا»**

ایرانا از جمله واحدهای عظیم صنعتی بود که بیش از 5000 کارگر را مورد استثمار وحشیانه قرار می داد. کارخانه از دو بخش تشکیل می شد. بخش چینی دو شیفت در روز کار می کرد و هر شیفت 1500 کارگر را سلاخی می نمود. بخش تولیدی نیز به لحاظ روزانه کار و شمار شیفت ها همین وضعیت را داشت. در هر کدام از شیفت ها 1000 کارگر کار می کردند و استثمار می شدند. هر دو بخش برای هر شیفت، حداقل 4 ساعت اضافه کاری اجباری بر کرده کارگران بار می نمود. به این ترتیب روزانه کار به طور واقعی و به صورت اجباری 12 ساعت بود. ایرانا هر سال میلیون ها تن کاشی چینی، موکت، ملامین، پلاستیک، پشم سنگ و خیلی چیزهای دیگر تولید می نمود و سود سالانه آن سر به فلک می زد. شرائط امنیتی و پلیسی بسیار فرساینده ای بر فضای کارخانه مستولی بود. تمامی تدابیر لازم اتخاذ می شد تا حتی ارتباط متعارف کارگران در محیط کار به حداقل ممکن تقلیل یابد. در همین راستا حتی درهای ورودی و خروجی

بخش های مختلف را به فاصله های دور از هم تعبیه و نصب کرده بودند. سرمایه دار صاحب شرکت «اریه» نام داشت. با دولت اسرائیل، سرمایه داران امریکائی و دربار پهلوی نرد عشق می باخت، تمامی کارگران با نفرت تمام به وی، به فرزندانش و به ناصر ساسانی مدیرعامل شرکت نظر می انداختند.

کارگران ساده در شروع کار فقط 11 تومان در روز دستمزد داشتند که با محاسبه 4 ساعت اضافه کاری اجباری در بهترین حالت به 164 ریال می رسید. کل 5000 کارگر کارخانه از این وضع، به ویژه از سطح نازل مردها ناراضی بودند و همگی برای دست زدن به اعتراض، در نوعی آماده باش اعلام نشده به سر می بردند. در خرداد سال 1352 نجوای ناراضاتیا شروع به بالیدن و طغیان کرد. توده های عاصی دردهای کهنه را فریاد زدند و به جستجوی راه چاره افتادند. نتیجه روشن بود. باید اعتصاب می کردند و آماده انجام همین کار شدند. کارفرمایان و عوامل رژیم خیلی زودتر از شروع کارزار، ماجرا را استراق سمع کردند و با همه قوا مترصد ممانعت از وقوع اعتصاب گردیدند. روز دوشنبه ششم خرداد کارت چند تن از کارگران فعال تر را باطل کردند و با هدف ایجاد رعب و وحشت حکم اخراج آنان را بر در و دیوارهای شرکت نصب نمودند. تأثیر توطئه اما کاملاً بر عکس شد. خشم ها بیش از پیش به جوش آمد، قهر شد و فردای آن روز تمامی نقشه های صاحبان سرمایه نقش بر آب گردید.

ساعت 7 بامداد روز هفتم خرداد 1352 هنوز ماشین ها به کار نیافتاده بود که خروش قهر کارگران از تمامی سالن ها در فضا پیچید. در یک چشم به هم زدن قریب 3000 کارگر شیفت روز دست از کار کشیدند، چرخ تولید سود عجلاناً از چرخش باز ماند و سرمایه داران بسیار هاج و واج شاهد صحنه ای شدند که حتی تا دقایقی پیش تصورش را هم نمی کردند. «هدایت» مدیر فنی بخش چینی کوشید تا مثل همیشه راه لفظ بازی پیش گیرد، کارگران در پاسخ کتک مفصلی نثار وی کردند. آنها عاصی بودند و پس از طرح مطالبات خود در محیط کار منتظر پاسخ ماندند، همزمان چند نفر هم، همه جا راه افتادند تا «اریه» و «ساسانی»، صاحب شرکت و مدیر عامل او را پیدا کنند و به سرنوشت هدایت مبتلا سازند.

کمتر از نیم ساعت نگذشته بود که 17 کامیون بزرگ ارتشی با یک گردان متشکل از 500 سرباز مسلح به مسلسل و تفنگهای ژ-3 وارد فضای کارخانه شدند. فرمانده قوای سرکوب بدون فوت وقت شروع به تدارک حمله کرد. قبل از هر چیز عده ای از عمده و اکره سرکوب را مأموریت داد تا از محل کار اریه و عوامل وی پاسداری کنند. شمار کثیری سرباز را نیز در فاصله میان دو بخش چینی و تولیدی مسؤل قطع ارتباط کامل این دو بخش ساخت. بر اساس اخباری که در سالن ها پیچید دو تیمسار ارتش با درجات سرتیپی و سرلشکری فرماندهی سرکوب اعتصاب را به عهده داشتند. ارتش جنایتکار شاهشاهی به این ها بسنده نکرد. در همان دقایق نخست به خاطر ایجاد رعب و وحشت و نشان دادن آمادگی کامل برای حمام خون، به کارگیری توپخانه را نیز دستور کار کردند و شمار زیادی توپ در پس دیوار کارخانه مستقر نمودند.

فاز دوم عملیات ارتش بورژوازی با دستگیری، ضرب و شتم و شکنجه توده کارگر معترض آغاز شد. عده زیادی کارگر را تا سرحد مرگ کتک زدند، آنان را به گروه های متعدد تقسیم نمودند و هر گروه را به صورت جداگانه آماج بیشترین تهدیدها قرار دادند. فرماندهان قوای سرکوب، کل تلاش خود را به کار گرفتند تا کارگران را از ادامه اعتصاب منصرف کنند و راهی سالنهای کار سازند. کارگران سرسختانه مقاومت نمودند و از بازگشت به کار امتناع جستند. سرکوبگران دچار احساس فروماندگی و عجز شدند و توسل به درندگی و قهر بشرستیزانه افزون تر را تنها چاره کار خود دیدند. به این فکر افتادند که عده ای کارگر مردد و متزلزل را پیدا نمایند و با ضرب و جرح آن ها را مجبور به راه اندازی شماری از ماشین ها کنند، شاید از این طریق در اراده مصمم توده های کارگر خلل پدید آید و همین خلل پاشنه آشیل

مناسبی برای شکست اعتصاب گردد. تاکتیک توطئه و سببیت نیروهای سرکوب سرمایه، اما با راهکار چاره ساز هزاران کارگر مبارز در حال اعتصاب، در هم شکسته شد. کارگران در یک چشم به هم زدن تصمیم گرفتند مانع بازگشت به کار همزنجیران از پای افتاده خود شوند. آنها راه برگشت این کارگران را مسدود کردند و برای جلوگیری از تحقق این بخش نقشه دشمن، با نیروهای نظامی حاضر در کارخانه درگیر شدند. قوای سرکوب مجدداً خود را مستأصل دید و به فکر اجرای دسیسه های دگر افتاد. عصر آن روز با یک یورش وحشیانه به صف کارگران حدود 35 کارگر را دستگیر کردند و آنها را با چشم های بسته سوار بر کامیون های ارتشی به زندان قزل قلعه منتقل نمودند. با این اقدام روز نخست اعتصاب تا جایی که به شیفت روز کارخانه مربوط می شد، به پایان آمد و نوبت شیفت شب رسید. با ورود کارگران این شیفت اعتصاب دست به دست شد و 2000 کارگر شب کار با تشکیل اجتماع و طرح مطالبات خود اعلام داشتند که تا حصول همه خواسته ها به مبارزه ادامه خواهند داد. در سراسر شب نیز بربرمنشی قوای سرکوب و مقاومت مصمم کارگران ادامه یافت. اولی ها هر چه توانستند تهدید کردند، مجروح و مضروب نمودند. عده قابل توجهی را دستگیر و راهی شکنجه گاه ساختند. دومی ها نیز بر سر عزم خویش ایستادند، از هر گونه شروع کار خودداری کردند، همدیگر را به پایداری و ایستادگی تشویق نمودند و حمله نیروهای نظامی را با مقاومت پاسخ گفتند. روز چهارشنبه اعتصاب با همان شور و خروش روز قبل ادامه پیدا کرد. عوامل رژیم با مشاهده ایستادگی خشمگین و مصمم 5000 کارگر عاصی باز هم به فکر فرو رفتند و برای چالش ماجرا مترصد اجرای نقشه های دیگر شدند. ارزیابی فرماندهان مزدور ارتش در این روز ظاهراً آن بود که مجرد سرکوب و قهر چاره ساز نیست. باید کمی عقب نشینی کرد. آنها در صبح همین روز زیر نام پاسخ موافق به خواست کارگران تقریباً همه دستگیرشدگان را آزاد کردند. کوشیدند تا شاید با کارگران گفتگو کنند و آنچه را از طریق تهدید و ارعاب و کتک کاری به دست نیاورده بودند، از راه مامشات های فریبکارانه به دست آرند. تاکتیکی که بالاخره مؤثر افتاد.

کارگران آماده مقاومت و ادامه اعتصاب بودند اما مبارزه روز آنها فقط زیر فشار هجوم نیروهای انتظامی قرار نداشت. پاشنه آشیل های فراوانی از درون آن را تهدید به شکست می کرد. اعتصاب از هیچ میزان سازماندهی و انسجام درونی برخوردار نبود. زمزمه شروع آن از روزها پیش میان کارگران چرخ می خورد، اما این که چه باید می کردند، چه مشکلاتی بر سر راه قرار داشت، چگونگی رویارویی با این معضلات و تمامی مسائل دیگر مربوط به پیچ و خم این پیکار، برای اکثریت قریب به اتفاق کارگران شرکت کننده در اعتصاب مبهم و نامعلوم به نظر می آمد. در روز سوم، تردید به احتمال پیروزی مبارزه، بیشترین شمار کارگران را در خود پیچید. خیلی ها تیغ اخراج را بر گلوی خود حس کردند و از خطر گرسنه ماندن فرزندانشان به وحشت افتادند. صاحبان سرمایه و دولت آنها رد کامل مطالبات کارگران را شالوده کار قرار داده بودند و می خواستند هر گونه که شده است اعتصاب را بدون پرداخت هیچ ریالی افزایش دستمزد به شکست کشانند. از عصر روز سوم به بعد، اکثریت قریب به اتفاق کارگران خود را در پشت یک بن بست با کوله بار سنگینی از یأس و تردید مشاهده کردند. دنیای شور و امیدواری و احساس قدرت نخستین خیلی سریع جای خود را به سردرگمی و نومیدی و فروماندگی داد. آنها بسیار خوش درخشیده بودند اما تلاش لازم برای شناخت دقیق تر مشکلات سر راه مبارزه، راههای غلبه بر این مشکلات، چگونگی عبور از موانع و شیوه های ادامه پیکار را با هم گفتگو و شور و مشورت نکرده بودند. تجارب اعتصابات، اعتراضات و شورش های پیشین خویش و طبقه خود را ملاط و مصالح تعمیق این شناخت و چاره گری نساخته بودند، به اعتصاب روز خویش به عنوان حلقه ای از زنجیره سراسری مبارزه طبقاتی کل طبقه خود نگاه نمی کردند، در فقدان این نگاه به فکر پهن کردن بساط درد دل، همپیوندی، همصدائی و پیکار متحد و مشترک کل توده های طبقه خود نبودند، در چنین وضعی مثل همه کارگران دیگر در همه مراکز دیگر کار و

تولید، کل ظرفیت و توان پیکار آنها به قدرت شمار آحادشان در فاصله مرزهای کارخانه محدود می ماند. همه این ها حلقه های اساسی ضعف بودند و به عنوان عوامل مهم شکست ایفای نقش می کردند. کارفرمایان با همدستی قوای سرکوب رژیم جنایتکار شاه حکم اخراج 150 کارگر را صادر کردند و همین امر تیر خلاصی بود که به قلب اعتصاب شلیک شد. روزهای دهم تا صبح دوازدهم به دستور سرمایه داران تمامی بخش های کارخانه تعطیل گردید و همزمان به همه کارگران اخطار شد که روز اخیر زمان شروع کار یا تسویه حساب خواهد بود. اعتصاب به انتهای راه خود رسید بدون اینکه هیچ یک از خواست های 5000 کارگر ایرانا را محقق سازد. چند روز پس از شکست مبارزات، در حالی که احساس فروماندگی و نومیدی بیداد می کرد یکی از کارگران کارخانه با نام روح الله مهاجر زیر فشار گرسنگی فرزندانش، دست به خودکشی زد و به زندگی خود پایان داد.